

روزنامه ورزشی صبح ایران	مناصب امتیاز، موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
مدیرمسئول: دکتر حمید قاسمی	نشانی: تهران، خیابان خرمشهر شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵	تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۰۴۱۱۳
تلفن آگهی‌ها: ۰۲۱-۸۸۵۰۶۰۱۴	امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۳۲۹۰۰۲
روابط عمومی: ۰۲۱-۸۸۷۶۹۰۷۴	تعمیر: ۰۲۱-۸۸۷۶۱۱۹۴
اوقات شریعی	اذان صبح ۵:۴۴؛ طلوع آفتاب ۷:۱۵؛ اذان ظهر: ۱۲:۰۱؛ اذان مغرب: ۱۷:۲۴؛

- سعید زاهدیان**

Saeed Zahedian

به پدیده مهاجرت تحصیل‌کردگان، دانشگاهیان و دانشمندان یک کشور یا جامعه به کشورهای دیگر اصطلاحاً فرار مغزها گفته می‌شود که معمولاً به خاطر کمبود موفقیت‌های علمی، درگیری‌های سیاسی و بی ثباتی اقتصادی رخ می‌دهد. استنباط شخصی من از ترانسفر شدن فوتبالیست‌ها درجه یک ایرانی به لیگ‌های خارجی چیزی شبیه فرار مغزها است، اتفاقی که لیگ ایران را خالی از بازیکنان بزرگ و درجه اول می‌کند و نتیجه آن، لیگ ضعیف، تماشاگر اندک، فرار اسپانسرها و در نهایت تیم ملی ضعیف خواهد بود.

طبق آمارهای صندوق بین‌المللی پول، خروج سالانه

علی کریمی:

خوش شانس بودم که علی کریمی شدم

- پیام یونسکی پور**
- جعفر بزرگر**

آدم وقتی به میانه‌های جوانی‌اش می‌رسد، برمی‌گردد شبیه فرار مغزها است، اتفاقی که لیگ ایران را خالی از بازیکنان بزرگ و درجه اول می‌کند و نتیجه آن، لیگ ضعیف، تماشاگر اندک، فرار اسپانسرها و در نهایت تیم ملی ضعیف خواهد بود.

آدم وقتی به میانه‌های جوانی‌اش می‌رسد، برمی‌گردد شبیه فرار مغزها است، اتفاقی که لیگ ایران را خالی از بازیکنان بزرگ و درجه اول می‌کند و نتیجه آن، لیگ ضعیف، تماشاگر اندک، فرار اسپانسرها و در نهایت تیم ملی ضعیف خواهد بود.

آدم وقتی به میانه‌های جوانی‌اش می‌رسد، برمی‌گردد شبیه فرار مغزها است، اتفاقی که لیگ ایران را خالی از بازیکنان بزرگ و درجه اول می‌کند و نتیجه آن، لیگ ضعیف، تماشاگر اندک، فرار اسپانسرها و در نهایت تیم ملی ضعیف خواهد بود.

آدم وقتی به میانه‌های جوانی‌اش می‌رسد، برمی‌گردد شبیه فرار مغزها است، اتفاقی که لیگ ایران را خالی از بازیکنان بزرگ و درجه اول می‌کند و نتیجه آن، لیگ ضعیف، تماشاگر اندک، فرار اسپانسرها و در نهایت تیم ملی ضعیف خواهد بود.

شاید خیلی وقت‌ها! شاید بیشتر از آن چیزی که شما فکرش را بکنید. وقتی تنها می‌شوم، وقتی کنار دوستان و رفقا می‌نشیم، بیشتر به گذشته فکر می‌کنم. طبیعتاً اتفاقات خوب و بد زیادی وجود دارد که هر بار آنها را مرور می‌کنم. چیزهایی که شاید علاقه‌ای به زنده شدن یادشان ندارم ولی خوب، خودشان می‌ایند جلوی چشم آدم!

... و نمی‌توانید پاک‌شان کنید.

هیچ‌کس نمی‌تواند شاید اگر می‌توانستم هم این کار را نمی‌کردم. به هر حال اگر آدم عاقل باشد، می‌تواند از تمامی اتفاقاتی که در زندگی‌اش افتاده درس بگیرد. زندگی بدون دردسر و مشکل و اشتباه که زندگی نیست. من سعی می‌کنم از اشتباهاتم درس بگیرم.

خاطراتی هست که خیلی بیشتر اذیت‌کنند؟ مثلاً حرفی، رفتاری، تصمیمی یا هر اتفاقی که به دستت رفته و حالا از آن بیشتر از هر چیزی پشیمانی!

شاید بعضی جاها تصمیم گیری ام درست نبود. شاید خیلی آماور و رچی بودم. الان اگر برگردم به عقب در بعضی موارد دوباره فکر می‌کنم و بدون در نظر گرفتن غرور تصمیم می‌گیرم. شاید این جورى کمتر اشتباه کنم. من آدم مغرورى بودم. نه به خاطر اینکه یه فوتبالیست هستم یا در کوچ و خیابان چهار یکم هم مرا می‌شناسند، شاید دلیلش شور جوانی بود. برای همین گاهی در تصمیماتم عجله کردم.

مثل روزی که مریبی ات در تیم ملی میروسلو و بلازویچ بود. او خیلی تلاش کرد

۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی معادل خروج ۵۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور است؛ در فوتبال هم ناکامی تیم‌های باشگاهی و ملی در ابعاد بین‌المللی خسارتی را به همراه دارد که به‌مراتب بیشتر از آن چیزی است که لزوتورها به‌عنوان ارز وارد کشور می‌کنند. با یک حساب سرانگشتی می‌توانیم حساب کنیم که خسارت حساب تیم‌های باشگاهی ایران در لیگ قهرمانان چقدر بوده و در مقابل جواد نکونام، مسعود شجاعی، مهدی مهدوی‌کیا، وحید هاشمیان، آندرانیک تیموریان، علی کریمی، علی دایی، خداداد عزیزی و... در همه این سال‌ها چقدر پول به اقتصاد کشور تزریق کرده‌اند. از همه بدتر اینکه در سال‌های اخیر، تیموریان، مهدوی‌کیا و هاشمیان عملاً کاری جز نیمکت‌نشینی و تماشای بازی‌های اروپایی از روی سکوها ندارند و با این شرایط چیزی به دوازده‌های

جدایی کریمی قطعی است

ایران ورزشی - در حالی‌که علی کریمی انتقالش را منوط به پیشنهاد رسمی و کتبی آنها می‌داند و تا این لحظه جدایی‌اش را قطعی نمی‌داند اما به‌نظر می‌رسد حسین هدایتی با جدایی ستاره تیمش موافقت کرده است. شنبه‌ی می‌شد کریمی تا روز چهارشنبه به امارات می‌رود اما ظاهراً مالک باشگاه استیل‌آدین دوست دارد در دو سه بازی آینده هم برای تیمش بازی کند. در واقع اگر کریمی تا روز چهارشنبه به امارات نرود از نیم‌فصل دوم به این تیم اضافه خواهد شد. هر چند مسوولان استیل‌آدین و به‌خصوص حمید استیلی امیدوارند او را تا پایان فصل در اختیار داشته باشند. به هر حال اصلاً بعید نیست که کریمی در دقیقه ۹۰ تغییر عقیده بدهد اما در حال حاضر باید جدایی او را قطعی دانست.

نگاهی به ترانسفر شدن بازیکنان ایرانی

فرار ستاره‌ها

فنی آنها اضافه نمی‌شود که فوتبال ملی ما را منتفع کند.

حضور بازیکنان ایرانی در لیگ‌های عربی اتفاق بدتری است که جز تقویت رقبای فوتبالی ما و یک مشت دزدان فنی که نصب چند فوتبالیست ایرانی می‌شود، بخرهای برای ما نخواهد داشت.

امروز وقتی سراغ علی کریمی می‌رویم و حرف‌هایش را می‌شنویم، تمایل او برای حضور در لیگ‌های عربی را می‌بینیم و ظاهراً همین اتفاق قریب‌الوقوع است. آن روزی را به خاطر می‌آوریم که علی کریمی پس از سال‌ها به لیگ ایران برگشت و در یک روز میان هفت در ماه رمضان، بیش از ۹۰ هزار نفر را به ورزشگاه آزادی کشاند. آن روزهایی را به خاطر می‌آوریم



No.3587 - 4 Jan 2010

سال سیزدهم ■ شماره ۳۵۸۷ ■ دوشنبه ۱۴ دی ۱۳۸۸ ■ ۱۸ محرم ۱۴۳۱

این کار را انجام دادند و با استخدام مربیان بزرگ، لیگ ترکیه را تقویت کردند و امروز می‌بینیم که ترکیه به رقم ۴ تیم نهایی جام جهانی هم رفته است (زمنستان سال ۱۸۵)»
امروز فوتبال ایران با پدیده‌های مثل فرار مغزها دست و پنجه نرم می‌کند و همین ستاره‌های اندک خود را از دست داده تا نه در سطح داخلی به موفقیت برسد و نه در لیگ قهرمانان آسیا دست به کار بزرگی بزند. شما امروز پرسپولیس را با کریمی، مهدوی‌کیا، کاظمیان و مدجنی تصور کنید. آیا این تیم در لیگ قهرمانان به موفقیت‌های بزرگی نمی‌رسد؟ به نظر می‌رسد در این خصوص، مسوولان ورزش کشور با ایجاد قوانین بازدارنده و تشویقی، باید شرایطی را فراهم کنند که علی کریمی نه تنها فکر خروج از لیگ ایران به ذهنش نزند که مهدوی‌کیا، کاظمیان و تیموریان برای بازگشت ترغیب شوند.

که همین علی کریمی هواداران را از خانه‌هایشان بیرون می‌کشید و به ورزشگاه می‌آورد تا بازی‌های پرسپولیس و از همه مهم‌تر لیگ ایران جان تازه‌ای بگیرد؛ حالا علی کریمی می‌خواهد به امارات برود و همین‌اندک تماشاگرکی که برای دیدن او به ورزشگاه می‌روند، دوباره خانه‌نشین می‌شوند و از شبکه‌ک تهران هم بازی‌های استیل‌آدین را دنبال نخواهند کرد.

مجموعه این اتفاقات، ما را یاد مصاحبه‌ای از مصطفی دیزلی می‌اندازد که می‌گفت: «فوتبال ایران ستاره‌هایش را به سدگای از دست می‌دهد و در نتیجه، لیگ ایران بدون بازیکنان بزرگ، هیچ جذابیتی ندارد و به سرانجامی نخواهد رسید. سال‌ها پیش فوتبال ترکیه به این نتیجه رسید که ستاره‌هایش را حفظ کند و در کنار آنها، از کشورهای صاحب فوتبال دنیا، بازیکنان سرشناس را به خدمت بگیرد. ترکیه‌ای‌ها

تاریخ مصرف ندارد حقیقت

هنوز روی حرف های ۸ سال پیش هستیم

عکس: نسیم احمدی / IPA.ir

...باشد. اما دو سال فقط در باینر بازی کردی. این فکرها ناراحت‌کن نمی‌کنند. می‌دانید چرا؟ چون اصلاً به آنها فکر نمی‌کنم. من هیچ وقت به آینده فکر نمی‌کنم. هیچ وقت! پس نمی‌توانم آدم بلند پروازی باشم. کلاً هیچ وقت بلند پروازی نکردم.

شاید برای همین بود که چهار سال از بهترین بازیکن مسابقات در امارات هدل دادی؟

هدر دام؟ چطور به چنین نتیجه‌های رسیدیدی؟ من در امارات بازی می‌کردم که عنوان بهترین بازیکن مسال آسیا در دست آوردم. من از همان الا‌هلی به باینر مونیخ رفتم. فکر نمی‌کنم بازی در امارات نقطه تاریک زندگی من باشد.

اشتباهات من است. نمی‌خواهم مثل آقای بلازویچ بلند پروازی کنم و بگویم علی کریمی همان زیدان است... اصلاً نمی‌دانم این حسن من است یا عیب. اما همیشه فکر کردم باید قدم به قدم و آرام آرام جلو رفتم. اگر به من می‌گفتند الان پارسا‌لونا می‌خواهد با تو مذاکره کند، من می‌گفتم اجازه بدهید خدا خودش راه را به من نشان دهد.

سست بودی؟ علی کریمی خیلی وقت‌ها به دلیل همین تها‌لها در زندگی‌اش عقب افتاد.

ناراضی نیستم. ناراحت نمی‌شوی وقتی به این فکر می‌کنی که می‌توانستی خیلی بیشتر از این که رفتی صعود کنی؟ علی کریمی می‌توانست یکی از ستاره‌های رئال یا بارسا در اوج جوانی‌اش

من لطف کرد. گفتم که او جزیی از خوش شانسی زندگی من بود.

میروسلو بلازویچ هم یکی دیگر از این کروات‌ها بود که تو را دید. اعتقاد چپرو به کریمی وصف ناپذیر بود. شاید این جمله را به خودت هم گفته بود که با بازیکنی هستی در حد زیدان که فکر می‌کنی هیچ وقت نمی‌توانی مثل زیدان باشی. ادعا می‌کرد خیلی تالاش کرده فکرت را بلند کن... اما نتوانستی!

وقتی به پرسپولیس آمدم، احساس کردم به تمام آرزوهایم رسیدم. خیلی زمان لازم داشتم تا بفهمم می‌توانم در تیم ملی هم جایی پیدا کنم. وقتی به تیم ملی رسیدم، با فکر می‌کردم به همه آرزوهایم دست پیدا کردم. این شاید جزیی از همان

می‌نویسنده هم نیست. مری من حسین شمس بود. یک روز به من گفتم می‌خواهم تو را ببرم بروچرد و با ایوج صحبت کنم که از تو تست بگیرد. من با حسین شمس به بروچرد رفتم. آن زمان اصلاً امیرعابدینی مرا نمی‌شناخت. یادم می‌آید شب آخر وقت رسیدیم، آقای شمس حتی صبر نکرد که صبح بشود. با احمد خداداد که سرپرست تیم بود تماس گرفتم و خواستم که مرا به اردو راه بدهند. آقای خداداد هم گفت که باید اول با ایوج هماهنگ کند.

ایوج هم گفت من این جورى بازیکن نمی‌گیرم. این از بدشانسی‌های زندگی‌ات بود؟ اتفاقاً برعکس! خوش شانس بودم. آن زمان بازیکنانی در تیم ملی بازی می‌کردند که اگر من می‌خواستم کنارشان بدم هم استرس می‌گرفتم.

مشکل علی کریمی در این فوتبال کم نیستند. ولی مشکل فوتبال ایران این است که نمی‌تواند آن‌ها را ببیند. یکی مثل من خوش شانس می‌آورد و خدا به او شانس می‌رسد و می‌شود علی کریمی. یکی دیگر آن قدر سرخورده می‌شود که فوتبال را می‌گذارد کنار. قبل از این که حتی به پرسپولیس بیایی، وقتی بازیکن فتح بودی هم اتفاق عجیبی برایت افتاد. می‌گویند امیر عابدینی دستم را گرفته و به بروچرد برده و به ایوج که تیم ملی را در آن زمان برای جام جهانی تمرین می‌داده گفته که این فوق ستاره تیم ات در جام جهانی می‌شود. ولی ایوج حاضر نشده تو را تمرین‌ها راه بدهد.

نه! ماجرا این طوری که در روزنامه‌ها می‌نویسنده هم نیست. مری من حسین شمس بود. یک روز به من گفتم می‌خواهم تو را ببرم بروچرد و با ایوج صحبت کنم که از تو تست بگیرد. من با حسین شمس به بروچرد رفتم. آن زمان اصلاً امیرعابدینی مرا نمی‌شناخت. یادم می‌آید شب آخر وقت رسیدیم، آقای شمس حتی صبر نکرد که صبح بشود. با احمد خداداد که سرپرست تیم بود تماس گرفتم و خواستم که مرا به اردو راه بدهند. آقای خداداد هم گفت که باید اول با ایوج هماهنگ کند.

ایوج هم گفت من این جورى بازیکن نمی‌گیرم. این از بدشانسی‌های زندگی‌ات بود؟ اتفاقاً برعکس! خوش شانس بودم. آن زمان بازیکنانی در تیم ملی بازی می‌کردند که اگر من می‌خواستم کنارشان بدم هم استرس می‌گرفتم.

نه! ماجرا این طوری که در روزنامه‌ها

فکر کردم بعد حرف زدم

هیچ وقت مصاحبه‌ام را تکذیب نکردم

بعد از بازی عربستان حرف‌هایم را می‌زنم. (چند لحظه مکث می‌کند، مطمئنم من گفتم؟ ... خوب خیلی وقت است از آن ماجرا رد شدیم. شاید من به یاد نمی‌آورم. ولی کلاً من فرضیه خودم را دارم. حرف می‌زنم، با بیست برداشت متفاوت مواجه می‌شود. حالا باید یک هفته جواب آن بیست برداشت را بدهم. بعد باید یک ماه دیگر جواب آن یک هفته‌ای که جواب دادم بدهم.) من فوتبالیست هستم، نه سخن‌گو! با این اوصاف نسبت به هشت سال قبل تغییری نکردی. یعنی اگر در همان موقعیت در همان مرحله و با شرایط زمانی شرایط بزرگی، قرار قرار نبود در آن جلسه همه چیز تمام شود؟

چیزی شروع نشده بود که نخواهد تمام شود. آقای هدایتی با حسین محمدی و خداداد عزیزی از من خواستند در دایی روبرو شوم. ما فقط مهدیگرد را همه چیز حرف زدم بجز فوتبال!

من می‌دانستم نمی‌توانم به تیم او کمک کنم. شاید بهتر شد که دعوتم نکرد.

و علی کریمی بعد از بازی با عربستان حرف‌هایش را در مورد تیم ملی و دایی نزد.

این که دیگر ربطی به من ندارد. به هر حال سلیقه مری با من فرق می‌کند. من هیچ وقت به دعوت نشدمم به تیم ملی واکنشی نشان ندادم. به‌جز یک بار... البته مصاحبه‌هایت را تکذیب نمی‌کنی. حالا این یکی را چطور؟ روزی که دایی پس از آن آنتی‌کنان در لوسان تو را به تیم ملی دعوت نکرد، روزنامه‌ها از قول علی کریمی نوشتند

از اشتباهات علی کریمی حرف می‌زدیم. به قول خودت درس‌هایی که در زندگی ات گرفتی. سال ۸۰ بود که روبروی چند خبرنگار نشستی و با جمله تماشاگران مصاحبه ای کردی که تو را مدت‌ها از رسانه‌ها دور کرد. حرف‌های آن روزت درست مثل سازی کردن ات در زمین بود. خیلی تند همه را در بریل زدلی و بعد تا سال‌ها به جای تو ابوالفضل جلالی مصاحبه کرد. حالا که برمی‌گردی و همان مصاحبه‌ای مرور می‌کنی، به نظرت نمی‌رسد همان حرف‌ها پایه خیلی از مشکلات تو را در فوتبال گذاشت؟

در آن زمان من پسر ۲۴ ساله‌ای بودم اما این دلیل نمی‌شود که حرف‌هایم را بدون عقل و فکر کردن به زبان آورده باشم. من همیشه به حرف‌هایم فکر کردم و بعد حرف زدم. آن مصاحبه جنجالی شد چون بقیه روزنامه‌ها هم سعی کردند از آن به شکلی که خودشان می‌خواهند استفاده کنند.

در آن هفته نامه‌ علی کریمی با علی دایی مقایسه شده بود. به تو گفتند خدا تو را بغل کرده و تو گفته بودی اگر...

کاری ندارم چه حرف‌هایم زده بودم. یک حقیقت تحمل حرف‌های آن روز من را نداشتند، نمی‌توانستند با واقعیت کنار بیایند. اگر می‌بینید زیاد حرف نمی‌زنم و مصاحبه نمی‌کنم. دلیل این این نیست که حرف زدن بلد نیستم، فقط می‌خواهم خودم را از حاشیه‌ها دور کنم. می‌خواهم آرام زندگی کنم اما هنوز به من همان حرف‌ها پایبند هستند. به من گفتند مصاحبه ات را تکذیب کن... نکرده‌ام! اگر این کار را می‌گفتی به دو دلیل؛ یا این حرف را من به زبان آوردم، پس باید شصت‌م و وجود قبول اتفاقات بعدی‌اش را هم داشته باشم. یا اینکه روزنامه برای خودش و خیالی نوشتند! در این حالت هم من با کسی که احترام روزنامه‌اش را نگه نمی‌دارد حرفی ندارم. آن حرف‌ها را من زدم.

هرگز هم پشیمان نشدم. متناسفانه خیلی‌ها تحمل باز شدن حقیقت را ندارند و می‌خواهند با جار و جنجال خودشان را تیره‌ن کنند. همان طور که آن روزها این کار را کردند!

ولی فدراسیون‌ها می‌گفتند به تو اولتیماتوم داده‌اند که دیگر حق مصاحبه نداری.

هیچ وقت به آینده فکر نکردم

این روزها همه از من در مورد پرسپولیس سوال می‌کنند

داستان تو و پرسپولیس مثل کتاب قدیمی می‌ماند که بارها خوانده شده، ولی در هر بازخوانی‌اش، باز هم نکات جدیدی را می‌توان در آن پیدا کرد. هر بار حرف جدید از این کتاب شنیده می‌شود. این سلیقه یک مربی باشگاهی بود. ایوج باید تیم ملی را به جام جهانی می‌برد اما مت کوویچ باید در لیگ بازی می‌کرد. شما نمی‌توانید بازیکنی که می‌خواهد مقابل آلمان و آمریکا بازی کند را با بازیکنی مقایسه کنید که می‌خواهد یک تیم از لیگ را شکست بدهد. مت کوویچ خیلی به

داستان تو و پرسپولیس مثل کتاب قدیمی می‌ماند که بارها خوانده شده، ولی در هر بازخوانی‌اش، باز هم نکات جدیدی را می‌توان در آن پیدا کرد. هر بار حرف جدید از این کتاب شنیده می‌شود. این سلیقه یک مربی باشگاهی بود. ایوج باید تیم ملی را به جام جهانی می‌برد اما مت کوویچ باید در لیگ بازی می‌کرد. شما نمی‌توانید بازیکنی که می‌خواهد مقابل آلمان و آمریکا بازی کند را با بازیکنی مقایسه کنید که می‌خواهد یک تیم از لیگ را شکست بدهد. مت کوویچ خیلی به

۹ ساعت شب فصل نقل و انتقالات تو تا یک قدمی عقد قرارداد با پرسپولیس هم پیش رفتی. چه کسانی تو را برگرداندند؟

آقای نژاد فلاح و هدایتی تماس گرفتند و من به دفتر آقای هدایتی رفتم. چند ساعت با هم حرف زدیم و من قبول کردم با تمامی خواسته‌های باشگاه کنار بیایم اما هر دفعه که نژاد فلاح از این روزها باه شده فلان مدیر که از باشگاه اخراج شده مصاحبه می‌کند و می‌گوید من دو هفته دیگر اشتغاری می‌کنم. مری می‌گوید دو ساعت دیگر افاقا می‌کنم. بازیکنی می‌گویند من حرف دارم ولی چون روز دیگر حرف‌هایم را می‌زنم، اگر حرفی هست چه همین الان بگو و خودت را خلاص کن! من شومن نیستم که با این حرف‌ها خودم را جلوی چشم مردم قرار دهم. اگر حرفی بود صبر نمی‌کردم.

این که عباس انصاری فرد اجازه نداد کریمی با پرسپولیس قراردادش را تمدید کند را می‌توان پذیرفت اما همه منتظر برگشت کریمی در نیم فصل بودند. این اتفاق هم به انصاری فرد مربوط می‌شود؟

آن زمان من بازیکن آزاد بودم ولی نیم فصل نمی‌توانستم خودم در مورد خودم تصمیمی بگیرم. دو باشگاه به این نتیجه رسیدند که این انتقال انجام نشود. این هم خواست خدا بود. شاید حکمتی باشد که ما از آن سر در نمی‌آوریم.

نیم فصل هم تمام شد و با اتفاقاتی که در پرسپولیس افتاد به نظر می‌رسد قرار نیست تو را دوباره با بیراهن پرسپولیس ببینیم. به هر حال حضور علی دایی روی نیمکت پرسپولیس شاید انتقال تو را به این تیم تا اطلاع ثانوی هم متغی کند.

دو مساله هست. اول این که من گفتم هیچ وقت به آینده فکر نمی‌کنم پس نمی‌توانم در مورد اتفاقی که هنوز

نیفتاده حرفی بزنم. در ضمن شما دارید در مورد آخر فصل صحبت می‌کنید. اینقدر زود نباید پیش‌دوروی کرد. این روزها همه از من در مورد پرسپولیس سوال می‌کنند، در حالی‌که من من بازیکن استیل آدین هستم.

واقعاً اینقدر که می‌گوی بی‌مورد پرسپولیس بی تفاوت هستی؟

در مورد پرسپولیس هیچ وقت بی‌تفاوت نبودم. شما پشت سر هم از آینده حرف می‌زنیدید در حالی‌که من را به یاد فیلم next می‌اندازد! اگر این فیلم را دیده باشید با من هم عقیده می‌شوید که نباید زیاد به آینده فکر کرد. آینده خودش از راه می‌رسد. پس چرا اینقدر برایش انتظار بکشیم؟

میانه‌های بحث به یک نقطه اشتراک می‌رسیم. او خودش می‌دعای می‌شود روزهای آخر فوتبالیش را پشت ستر می‌گذارد. از او می‌پرسم آیا ستاره بودن اوپیه که روزهای آخر فوتبالیش را تجربه می‌کند در لیگ ایران نشانه افت این فوتبال و خاموش شدن کارخانه بازیکن سازی نیست؟ پرسپولیس که سوال را پیش روی کریمی قرار دادیم، از خود پرسیدیم چه کسی کریمی را در فوتبال ایران کریمی کرد؟ تکنیک او چقدر براساس آموخته‌هایش است؟ آیا کشف او حاصل بورس‌های از پیش تعیین شده بود یا یک اتفاق؟ خودش معتقد است فقط شانس و اقبال او بلند بوده! کریمی بعد خیلی رک، خودش را هم نقد می‌کند: «می‌گویند من تاثیرگذارترین بازیکن لیگ بودم. مگر من چند گل زدم؟ بیشتر گل‌های من از روی پانتلی بود. بدبختی فوتبال ما این است که فکر می‌کنیم ستاره‌ها فقط گلزن‌ها هستند. عاجزانه از این فوتبال گل نزن، پاس گل هم نداد. ولی ستاره بود. ما دیگر بازیکن سازی نداریم. استعدادیابی هم نداریم. برای همین وقت بازی با تیم‌های عربی کابوس پیدا می‌کنیم.»

کافی است شکل زندگی کردن با کریمی را بشناسید. او در تیمی مثل استیل آدین زندگی به دفعه‌های دارد و اما با مدیریت پرسپولیس دچار چالش شد. کریمی در تیم بلازویچ بی‌درد بود و با برانکو تا جایی که می‌توانست ساخت. اما با دایی به بن‌بست رسید. تفاوت‌های این دو رفتار متضاد او را می‌توان در اختلافات خاص او و البته هوشیاری اطر افشایش فهمید. جایی بحث به استیل آدین و استیلی می‌رسد و از دفعه‌های روزهای اولش برای زندگی کردن با دایی حرف زد: «من با حمید استیلی کار نکرده بودم. پس همان روز اول نگران شدم که مبدا او هم مثل بعضی‌ها خواهد در همان اول کار بره را دم جلوه بکشد. با کاری بکند که با خواسته‌های من همخوان نیست. اما او حرمت مرا حفظ کرد و من هم همیشه سعی می‌کنم با او مثل سرمربی تیم احترام بگذارم!»

آیا این روابط دوستانه همیشه برای کریمی وجود داشت؟ اگر وجود داشت شاید امروز ما به جام جهانی رفته بودیم. شاید هنوز سرمربی تیم ملی همانی بود که سال نو را با او جشن گرفتیم.